

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن*

محسن نظری فارسانی*

چکیده

املائی **سپسید** به عنوان نام یک دیو در بندی از کتاب هشتم دینکرد آمده است. این واژه در رساله گزیده‌های زادسپرم نیز در هنگام بیان یک صحنه آخرالزمانی ذکر شده است. در هر دو بار کاربرد آن، ایزد «اهلشونگ» هم‌آورد این دیو ناشناخته است. در متون اوستایی و پهلوی دیوی به‌عنوان هم‌آورد این ایزدانو یافت نشد. از این رو، این احتمال به یقین نزدیک‌تر شد که نام این ایزدانو به اشتباه در این دو بند ذکر شده است. اکنون با یک معادله دو مجهولی روبرو هستیم؛ نه نام دیو معلوم است و نه نام ایزد ستیزگر با آن را می‌دانیم. تنها سرنخ این است که در آن صحنه آخرالزمانی از یک آتش یا آتش‌پیکر سخن به میان آمده است. با تعیین هویت آتش‌پیکر، و آنچه از او و دشمنش در آغاز آفرینش صادر شد، مطلب اندکی از ابهام مطلق بیرون آمد. با بررسی چند بند از متن‌های مختلف سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نام این دیو صورت منفی نام هم‌آورد اهورایی آن است. اشتباه در قرائت یک واژه، و جایگزینی مترادف آن قرائت به جای واژه اصلی موجب این ابهام و تناقض شده بود.

کلیدواژه‌ها: دیو، ایزد، خرد، بدعت، اشی، اشه.

۱. مقدمه

دین مزدیسنی‌ای که ادبیات پهلوی معرفی می‌کند با دینی که ادبیات اوستایی نماینده آن است تفاوت‌های ریز و درشتی دارد. این تفاوت‌ها ناشی از عواملی هستند، از جمله تغییراتی که در گذر زمان و دگرگونی اوضاع زمانه پدید آمد، درک بعضاً ناقص موبدان از متون مقدس به‌خاطر دانش ناکافی‌شان از زبان اوستایی، و بیان ترجمه‌ها و تفاسیر گاه

* دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، om.db10@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۶

نادرست از آن متون، و از دست رفتن بخش بزرگی از متون اوستایی. یکی دیگر از این عوامل، قرائت‌های نادرست از برخی واژه‌های پهلوی به‌خاطر ابهام خط آن است. وقتی این گونه واژه‌ها واژه‌های دینی و کلیدی باشند، غالباً برای توجیه آن قرائت اشتباه تفاسیری بیان کرده‌اند. بدتر از این موارد، مواردی است که قرائت اشتباه در متن می‌نشیند، و نیازی به توجیه و تفسیر آن نیست. حال اگر این بدخوانی کاربرد زیادی داشته باشد و در متن‌های مختلف تکرار شده باشد، ذهن با آن خو می‌گیرد و در درستی‌اش تردید نمی‌کند. به دیگر سخن، ذهن گرفتار مغالطه تکرار می‌شود. اگر عبارتی یا جمله‌ای یا بندی در متنی پیدا شود که با آن تکرارها ناهماهنگ باشد، و آن مطلب ناهماهنگ به گونه‌ای بیان شده باشد که نتوان همان قرائت معمول و پذیرفته شده را در آن نشانند، آن‌گاه می‌توان از این سرخ برای یافتن حقیقت بهره برد.

مجهول اصلی که در این مقاله بدان پرداخته شده است، نام یک دیو است که تا آنجا که نگارنده می‌داند تنها در دو بند، یکی در کتاب هشتم دینکرد و دیگری در رساله گزیده‌های زادسپرم، به کار رفته است. در هر دو متن «اهلشونگ» ایزد هم‌آورد این دیو معرفی شده است، ولی تردید درباره درستی کاربرد نام این ایزد در اینجا به اندازه ابهام نام دیوی است که دشمن مستقیم او گفته شده است. برای معلوم کردن این دو مجهول، این مسیر را طی کردیم:

۲. دیو سپند

در بند ۳ از بخش ۸ کتاب هشتم دینکرد آمده است (Madan, 1911: 873):

ud n Wahman ud Spandarmad ud Sr š ud Ahlišwang was yazad n, + 1 n
Ak man ud Waran ud Xešm سپند ud was d w n, n fr n [ud] nifr n hud bag h ud
dušd bag h ud hun rang h ud dušn rang h ud husaxwan h ud dušsaxwan h, andar
ham dar.

«و تقابل بهمن و سپندارمذ و سروش و اهلشونگ و بسیار ایزدان [دیگر] با اکومن و ورن و خشم [و] سپند و بسیار دیوان [دیگر]؛ تقابل آفرین و نفرین، و زیرکی و فریبکاری، و خوب‌نیرنگی و بدنیرنگی، و خوب‌سخنی و بدسخنی؛ و هرچه در این باره است.»

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۱۰۹

وست با بیان اینکه «اکومن» و «خشم» در برابر «بهمن» و «سروش» قرار گرفته‌اند، می‌افزاید (West, 1892: 21): «ورن در دینکرد ششم در برابر آرد یا اهلشونگ قرار گرفته است؛ در اینجا ورن آشکارا در برابر فرشته مؤنث دیگر، سپندارمذ، قرار گرفته است، درحالی‌که اهلشونگ یا اشی در تضاد با مفهوم منفی ساده‌اش An-har است.» او این واژه را «نابریزکاری» معنی کرده است (Idem). سنجانا واژه را Anddar خوانده و «اندر، ایندرا» معنی کرده است (Sanjana, 1916: 19).

در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رساله‌گزیده‌های زادسپرم نام این دیو یک بار به صورت و بار دیگر به صورت **سپسیدل** آمده است (Anklesaria, 1964: 159-160):

pas n g h taxš wuzurg az n asar r šn h⁺ fr d y d pad ham g zam g payr g be
abgan d, t k- w pad dast d r d pad hom n g h draxt- w k -š t k n azabar⁺ r šag
fr d, harw ahlaw- w r y t k- w harw druwand- w r y r šag- w, ud Ahlišwang
m dag- ihrag pad sar draxt ud d w pad bun draxt st d, ud Ahlišwang ahlaw-
w r y t k- w ud **سپسیدل** harw druwand- w r y r šag- w dast dah nd, k az did ud
be baw nd druwand az ahlaw.

«پس آن‌گاه آتش بزرگ از آن روشنی بی‌پایان فرود آید، بر سراسر زمین فروغ افکند؛ شاخه‌ای به دست دارد، به همانندی درختی که شاخه‌هایش بالا [و] ریشه‌اش به پایین است؛ برای (= به تعداد) هر پرهیزکاری شاخه‌ای، برای هر دروندی ریشه‌ای؛ و اهلشونگ به چهره‌مادی بر سر درخت، و دیو به بن درخت ایستد؛ و اهلشونگ [هر] پرهیزکاری را شاخه‌ای، و **سپسیدل** هر دروندی را ریشه‌ای به دست دهد؛ از یکدیگر جدا شوند دروند از پرهیزکار.»

دکتر راشد محصل هر دو بار واژه را hr خوانده، و منظور از آن را دیو «خشم» دانسته است (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۰۵ و ۲۵۹-۲۶۰). ژینیو و تفضلی با توجه به املاهای اخیر در این بند از کتاب هشتم دینکرد، واژه را با قید احتمال An-ahr خوانده‌اند، ولی آن را معنی نکرده‌اند (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 136-137, 179). دمناش احتمال داده است که این دیو «ایندرا» باشد، موله واژه را x r خوانده، و «دیو خار» معنی کرده است، و مهرداد بهار «دیو آل» را محتمل دانسته است (Ibid: 179). ژینیو و تفضلی احتمال داده‌اند که اگر ahr صورتی دیگر از aši باشد، نام این دیو بر «ناباروری، غیرحاصلخیزی» دلالت می‌کند، و از این رو مفهوم «خشکی، بی‌حاصلی» را می‌رساند (Idem).

این صحنه عجیب و جالب آخرالزمانی تنها در رساله گزیده‌های زادسپرم آمده است. در رساله بندهش کار پاداش‌دهی به مردمان بر عهده سوشیانس نهاده شده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷): «پس، سوشیانس از فرمان دادار کنش همه مردم را بسزا مزد و پاداش دهد.» آن «آتش بزرگ» یادآور «اخگر آتش پاک‌شده در روشنی، که از روشنی بیکران آفریده شده بود» در روایت پهلوی است، که آفرینش همه آفریدگان به واسطه او انجام شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸ و ۳۰۴-۳۰۶)؛ همان‌که منوچهر در پاسخ به پرسش ۶۳ رساله دستان دینیک آن را چنین وصف کرده است (دستنویس ک ۳۵، بی تا: ۱۷۷ پشت): «هرمزد همه‌خدای از روشنایی ازلی، آتش‌پیکر^۱ را آفرید که نام او نام هرمزد، و روشنایی‌اش روشنایی آتش، و نسوزندگی‌اش چون انگر روشن بود، افزاینده‌اش^۲ چون زمین (؟)^۳. او (= هرمزد) در آتش‌پیکر انسان را آفرید، [که] وجود مادی خوانده می‌شود. [انسان] سه‌هزار سال گرچه حرکت نکرد و نخورد و نخفت و نگفت، اما به پارسایی اندیشید که برترین است و ستایش دین راست پاک، [و] کام (= دلخواه) آفریدگار. ...»^۴ و مؤلف بندهش درباره آن گفته است (Pakzad, 2005: 19): «هرمزد از خودی (= ذات) خویش روشنی مادی، [و از روشنی مادی] تن آفریدگان خویش را آفرید به واسطه آتش‌پیکر روشن سپید و گرد و آشکار؛ و از آن (= آتش‌پیکر) مینویی را [صادر کرد] که پتیاره اندر هر دو آفرینش را از آن — هست [کسی که گفت] فضا، هست [کسی که گفت] زمان — ببرد.»

تا اینجا دریافتیم که هرمزد از خودی خویش یکی آتش روشن و سپید و گرد و آشکار، آتش‌پیکر، آفرید، یا بهتر بگوییم از خود جدا ساخت؛ آتشی که یک مینو از آن صادر شد. گرچه متن نمی‌گوید که نام آن مینو چیست، اما کار آن را بیان می‌کند: پتیاره هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون بردن. بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اول رساله بندهش — که در ادامه می‌آید — نشان می‌دهند که «دین» است آن که «پتیاره هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون می‌برد». بر پایه این دو بند، و بندهای متعلقه از دینکرد،^۵ «دین» و «اهونور» یکی‌اند.^۶

از سوی دیگر، اهریمن نیز همین روند را طی می‌کند (Ibid: 20):

“Gan(n) g-m n g az st t r g h n xw štan d m fr z kirr n d pad n kirb sy
 ۱۹ ÷ ۱۱۴۵ tom-arz n g druwand iy n bazag- w ntar xrafstar. u-š az st
 xwad-d šag-h Waran wad n st-kirb fr z kirr n d iy n Waran ab yist.”

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن ۱۱۱

«گنامینو [از خودی خویش] از وجود تاریکی، مخلوق خویشتن را آفرید به آن قالب سیاه ۱۱۳۵ سوره (۱۶) لایق تاریکی دروند، همچون [پوست] پلیدترین نوع خرفستر؛ از وجود خودپرستی، ورن بد نیست تن (= بدون تن) را بدآفرید، چون ورن لازم بود.»
بند اخیر که در بند ۳۵ از فصل ۳۴ رساله بندهش نیز تکرار شده است، بسیار شبیه به بندهای ۲۹ و ۳۰ از فصل نخست رساله گزیده‌های زادسپرم است. در آن بند آمده است
(Anklesaria, 1964: 8):

u-š fraz m-niger h abz r- w az xwad g hr t r k h k -š n r g zurw n g padiš
paywastag p st- w nag +bazag g +sy ud ۱۱۳۵ سوره (۱۶) fi: z Ahreman burd, u-š pad
fr z-barišn h pad aw š n⁹ guft k zay +ab-g - z - d - t - be y d xwad pad suy fr d
m r d ag pad sar 9000 s l iy n-it +padist d paš abar kard zam n [] abar kard n
fraz m n d

«او (= زروان) فرجام‌نگرانه ابزاری از گوهر خودش، تاریکی، را که نیروی زروانی اش بدان پیوسته [بود]، [یعنی] پوست‌مانند، کثیف، سیاه و ۱۱۳۵ سوره (۱۶)، به اهریمن فراز برد (= ارائه داد)؛ در هنگام فرازدهی به ایشان گفت: "اسلحه همراه، که [همان] آز است، تو را ببلعد [و] خود بر اثر گرسنگی فرومیرد اگر در پایان نه‌هزار سال چنان که تعهد کردی، [یعنی] قول دادی، زمان تعیین کردی، زمان تعیین کرده را پایان ندهید.»

اکنون قضیه تا حدی روشن شده است. بر اساس متن رساله بندهش چنین داریم:

هرمزد آتش‌پیکر مینو (= دین) ؟

اهریمن آز خودپرستی ورن

زیر این چند بند را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده است که آن «آتش» را که هرمزد از خودی خود ساخت، «سپهر» است (Zaehner, 1955: 136). این نظر پذیرفتنی نمی‌نماید، چون این «آتش» یا «آتش‌پیکر» صدور بلافصل و هم‌گوهر و هم‌نام با اهورامزداست، پس چگونه می‌توان آن را «سپهر» دانست؟ در آغاز کتاب هفتم دینکرد، این نخستین آفریده «وهومنه» دانسته شده است^{۱۱} (Madan, 1911: 591):

«... سرور و آفریننده و پدید آورنده و سرور و پدید آورنده و سرور و پدید آورنده و سرور و پدید آورنده»

«... سرور و آفریننده و پدید آورنده و سرور و پدید آورنده»

«چهر (= طبیعت، سرشت) دین به خیم هرمزد است، و خلق آن به ...»

نخستین آفریده، بهمن امشاسپند.»

در چند بند گاهانی هم آمده است که وهومنه نخستین بوده است، ولی مسئله این است که در آخرالزمان تعریف شده در متن‌های پهلوی که هر امشاسپند و ایزد به مصاف دشمن خود می‌رود، باید این «آتش (پیکر)» از را بزند، ولی دشمن بهمن «اکومن» است، و این «سروش» است که با آ ز می‌جنگد (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸؛ راشد محصل، ۱۳۸۵: ۹۷) (Jamasp-Asana, 1913: 106). ایزد سروش را نیز نمی‌توان «آتش (پیکر)» دانست، چون دشمن اصلی او «خشم خونین درفش» است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸)، و سخت می‌توان پذیرفت که یک ایزد/امشاسپند هم‌آورد دو دیو بزرگ باشد. در دنبالهٔ مطلبی که از دینکرد هفتم گفته آمد، می‌خوانیم (Madan, 1911: 591-592):

... ud niy bag wiz rd r h andar xw š zam nag pad men d r h ud padiš w n d r h
 druz n zam nag ud pety rag, u-š az d d r hamm g menišn ham g n
 Ohrmazd d n g wišn fradom, az weh d n payd g h. abar bawišn-dahišn h sp s
 y baw n d r ud d d r Spen g-m n g

«... و تفسیر درخور [دین] در زمانهٔ خود با اندیشوری، و با آن شکست‌دهی دروج و پتیاره آن زمانه؛ از [کتاب] دین به پیداست که آن (= دین) آموزه [و] اندیشهٔ آفریدگار است؛ همهٔ دین هرمزد، [آن] نخستین سخن (= اهورنور) است. دربارهٔ خلقت هستی [و] سپاس آن هست‌کننده و آفریدگار: سپندمینو.»

از این بند برمی‌آید که دین اندیشه و خرد هرمزد است،^{۱۲} و «آتش‌پیکر» همان «سپندمینو». او که صدور اصلی و بلافصل و همگهر و همانم هرمزد است، در اینجا «هست‌کننده و آفریدگار» خوانده شده است. در بند ۲ از فصل ۱۹ کتاب پنجم دینکرد نیز آمده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۸: ۶۴): «باید ... سپندمینوی نیکوکار را به‌عنوان آفریدگار آفرینش (پرستش کرد)».^{۱۳} پس از دشمن سپندمینوست. اهریمن در برابر هرمزد، از در برابر آتش‌پیکر، خودپرستی در برابر دین، ورن در برابر «؟». مطلبی از دینکرد (Madan, 1911: 473) در این باره روشن‌گر است؛ به‌خاطر ضابط بهتر این مطلب در متن کوتاه آراء دین به مزدیسنان (دستنویس ت. د. ۲، ۱۳۵۸: ۴۲۷)، از آنجا نقل قول می‌شود:

andar axw [w rom- w ast yazad g h d r d ast druz r h d r d, andar w rom k mag-
 w ast yazad g h d r d ast druz r h d r d, andar k mag] menišn- w ast yazad- w
 g h d r d ast druz-+ w r h d r d, ud andar menišn g wišn- w ast yazad [] g h d r d
 ast druz [] r h d r d, andar +g wišn +kunišn- w ast yazad [] g h d r d ast druz [] r h
 d r d. andar axw w rom [] Wahman g h d r d Ak man r h d r d, ud andar w rom

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن ۱۱۳

k mag [] Sr š g h d r d Xešm r h d r d, ud andar k mag +menišn [] Spandarmad
g h d r d druž Tar mad r h d r d, andar menišn +g wišn [] † g h d r d Waran
r h d r d, andar g wišn +kunišn [] D n weh g h d r d ud Xwad-d šag h r h d r d.

«در اخو یادی است، باشد که ایزدی گاه دارد (= مقیم است)، باشد که دیوی راه دارد (= می‌تواند نفوذ کند)؛ در یاد اراده‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اراده اندیشه‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اندیشه گفتاری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در گفتار کرداری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد. در اخو یاد بهمن گاه دارد، [یاد] اکومن راه دارد؛ و در یاد اراده سروش گاه دارد، [اراده] خشم راه دارد؛ و در اراده اندیشه سپند/رمد گاه دارد، [اندیشه] ترومد (= ترمندی) راه دارد؛ در اندیشه گفتار † گاه دارد، [گفتار] ورن راه دارد؛ در گفتار کردار دین به گاه دارد، [کردار] خودپرستی راه دارد.»

شاکد (Shaked, 1979: 2) و کانتر (Cantera, 2003: 21) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۳) واژه را xrad خوانده‌اند. شاکد به ذکر این نکته بسنده کرده است که † را ard هم می‌توان خواند، و ذکر دلایل برای ترجیح قرائت xrad در اینجا را به آینده موکول کرده است (Shaked, 1979: 229). آلبرتو کانتر دیو هم‌آورد سروش را به صورت xw š ضبط کرده است، که باید آن را اشتباه چاپی قلمداد کرد. او بر آن است که اگر در این بند روند ذکر جفت‌هم‌آوردهای خوبی و بدی ادامه می‌یافت، dastward r h را در برابر xwadd šag می‌دیدیم^{۱۴} (Cantera, 2003: 21). برای روشن شدن مطلب، شواهد دیگری می‌آوریم. در اندرز شماره ۵ دینکرد ششم نیز این واژه آمده است (Shaked, 1979: 4):

u-š n n-iz w n d št k k n d n d k kirbag ud n kun d n tarmenišn h,
tarmenišn h x m pety rag, ud k n d n d k win h ud kun d n waran g h,
waran g h † pety rag, ud k n n d n d k kirbag ay b win h ud p š
d nišn ras d kun d n xwad-d šag h, xwad-d šag h d n pety rag.

«آنان به این نیز چنین قائل بودند: "کسی که آنچه را که داند کرفته است و انجام ندهد، آن تکبر است و تکبر ضد خیم است؛ و کسی که آنچه را که داند گناه است و انجام دهد، این هوی پرستی است و هوی پرستی ضد † است؛ و کسی که آنچه را که نداند کرفته است یا گناه و پیش از اینکه به دانش رسد [آن کار را] انجام دهد، آن خودپرستی است و خودپرستی ضد دین است.»

در این مورد نیز شاکد (Idem) و کانتر (Cantera, 2003: 19) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۴) واژه را xrad خوانده‌اند. فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم که چرا واژه ۱۲ در این دو اندرز از کتاب ششم دینکرد آمده است، ولی در این بند از دینکرد هشتم Ahlišwang ذکر شده است. بازگردیم به بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد. در آنجا چنین آمده است:

Spand rmad Waran
Ahlišwang xwad-d šag h

از سوی دیگر، بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، چنین رابطه‌ای داریم:

D n xwad-d šag h
۱۲ Waran

جای waran و xwad-d šag h عوض شده، و «سپندارمذ» به جای «دین» نشسته است. چرا؟ پاسخ این است که waran و xwad-d šag h در اصل یکی‌اند،^{۱۵} و این دو در دامنه معنایی tarmenišn h قرار دارند. در سوی دیگر نیز «دین» و «اهلشونگ» را خواهر هم، و دختران «سپندارمذ» دانسته‌اند. این دو یاران سپندارمذ نیز هستند (آموزگار، ۱۳۸۴: ۱۷ و ۳۰-۳۱). اینکه در اندرز شماره ۵ کتاب ششم دینکرد از سه دیو tarmenišn h, waran, xwad-d šag h با هم و در یک مقوله سخن رفته، به این سبب است که این سه در اصل و مفهوم یکی هستند. در آن بند برای هر یک تعریفی ارائه شده است که می‌توان آنها را به‌جای هم به کار برد. این موضوع برای spand rmad, d n و ۱۲ نیز صدق می‌کند.^{۱۶} بار دیگر معادله را مرور می‌کنیم:

هرمزد سپندمینو دین ۱۲

اهریمن آز خودپرستی ورن

پرسش اینجاست که ۱۲ در اینجا «خرد» است یا «ارد/اهلشونگ» یا چیز دیگر؟ گفتیم که «دین» خرد اهوره‌مزد است، پس صادر شده از وهومنه است. از این جهت، می‌توان به‌جای سپندمینو، وهومنه را هم برابر با آتش‌پیکر دانست،^{۱۷} و ۱۲ را «خرد» خواند، ولی بهتر است برای رسیدن به پاسخ دقیق این پرسش، اندرز شماره ۲۴۶ دینکرد ششم را بخوانیم (Madan, 1911: 527):

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن ۱۱۵

... d n pety rag ag-d n h ud an- r h u-š br dar d ahlam h, ¶ pety rag dr zan h
u-š br dar d waran g h, x m pety rag tar-menišn h u-š br dar d xwad-d šag h.

«... ضدّ دین بددینی و آنیری^{۱۸} (= اهل‌موغی) است و برادر دروغین آن بدعت؛ ضدّ ¶ دروغزنی است و برادر دروغین آن هوی‌پرستی؛ ضدّ خیم تکبر است و برادر دروغین آن خودپرستی است.»

و آن را با بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اوّل بندهش (Pakzad, 2005: 20-21) مقایسه کنیم: «او (= اهریمن) نخست ذات دیوان را آفرید، [یعنی] بدرووی، آن مینویی که زرداری آفریدگان هرمزد/از آن بود، چون از وجود تاریکی او، تاریکی بیکران، دروغگویی برآمد، از پلیدی آن [فروکاست] گنامینو عیان شد، چون او (= اهریمن) آن آفریده‌ای را آفرید که خویشتن را با آن بدتر کرد، یعنی از کار می‌افتد، چون از تاریکی بیکران آن قالب را آفرید، و مخلوقات خویشتن را از آن قالب بدآفرید، از آن خلقت خویش ناکار شود. هرمزد ... از هستی روشنی [اش] راستگویی [برآمد]، و از راستگویی افزونی آفریدگار عیان شد، [یعنی] آفرینش مخلوقات، چون آتش‌پیکر را از روشنی بیکران فراز آفرید، و همه مخلوقات را نیز در آتش‌پیکر بیافرید؛ آتش‌پیکر از گذر زمان جدا بود؛ از آتش‌پیکر اهورنور فراز شد؛ مینوی یتا اهو ویریو که آغاز آفرینش و فرجام خلق از آن آشکار می‌شود [همان] دین است، چون دین همراه با آفرینش آفریده شد.»

«دروغزنی / دروغگویی» به‌عنوان ضدّ و دشمن «خرد» یا «اشی» نه شاهدهی در ادبیات پهلوی و اوستایی دارد، نه منطقاً پذیرفتنی است. همانگونه که گفته آمد، خودپرستی و ورن در اصل یکی‌اند، و بعدها تشخیص جداگانه یافته‌اند؛ منطقاً دین و ¶ نیز باید چنین رابطه‌ای داشته باشند. تردیدی نیست که در این موارد، ¶ را باید ard (> arta- OP) خواند.^{۱۹} تضاد (= a- arta-) با draoga- شناخته‌شده‌تر از آن است که نیاز به توضیح و شاهد داشته باشد. ¶ با مفهوم «راه راست»، که همان دین است، در تضاد با دروغ با مفهوم «راه نادرست»، که همان **سپسید**^{۲۰} است، قرار می‌گیرد. بخش در واژه اخیر صورتی دیگر از ¶ است. جز واژه **سپسید**، بخش را در واژه ¶ هم می‌بینیم. ahlam در اوستا به صورت a- amao a- آمده است؛ در ایرانی باستان *tamauga- بوده است (Malandra and Ichaporía, 2010: 102-103). صورت فارسی باستان آن *artamauga-، و ahlam صورت قلب‌شده *arham است که از این واژه ساخته شده است. اما در واژه ¶^{۲۱} فرق می‌کند. این واژه در اوستا frauuāši- (Bartholomae, 1904: 992) در

فارسی باستان *fravarti-* (Kent, 1953: 198)، و در زبان پهلوی به صورت‌های *frawahr* و *fraward* (MacKenzie, 1971: 33) به کار رفته است.^{۲۱} بندهایی که در این مبحث ذکر شد، و بندهای پرشمار مشابه، نشان می‌دهند که دینمردان و مفسران متأخر زردشتی واژه *It* را در این بندها و بندهایی که مضمون مشابه دارند گاه اشتبهاً (= *aši*) *ard* خوانده‌اند به جای (*arta-*) *ard*، و بعضاً *ahlišwang* را جایگزین آن کرده‌اند، و گاه آن را *xrad* خوانده‌اند. این قرائت اخیر موجه است، چون اشه برآمده از خرد هر مزد است. مطلب دیگری که به این بحث مربوط است، بند ۲۳ از بخش ۴۳ کتاب هشتم دینکرد است که به‌عنوان خلاصه بندهای ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ فرگرد ۵ *وندیداد* نوشته شده است. این بند چنین است:

abar mar druwand ahlom anahlaw zyandag ud az ab g h pahr xtan.

«درباره تبهکار دروند اهل‌مغ ناهل‌و زنده، و از همراهی [با او] پرهیز کردن.»
بندهای ۳۵-۳۸ زند فرگرد ۵ *وندیداد* (Jamasp, 1907: 177-179):

35. ... *agar ast mar druwand d -zang (an r) d n ahlom anahlaw and Spen g M n g d m n ham gum xt d (pad hamr t) az-iš n and abar gum xt d (pad patr t).*

36. *u-š guft Ohrmazd [k] ... zyandag Sp t m n Zarduxšt mar druwand d -zang (an r) d n ašm anahlaw Spen g M n g d m n ham gum xt d (pad hamr t ...) abar gum xt d (pad patr t ...).*

37. *zyandag b zan d zyandag taxš fr y d zyandag g spand pad wardag h be raw n d zyandag mard ahlaw pad n fr z-az-b y sn h ud-kirr n d- n zan d n d n ka m r d (n r man).*

38. *zyandag Sp t m n Zarduxšt mar druwand d -zang (an r) d n ahlom anahlaw az mard ahlaw sagr h xwarišn ud wastarag ud namad ud hen- iz be bar d n d n ka m r d (n r man).*

آمدن *anahlaw* همراه با واژه‌های *druwand* و *ahlom* و *an r*، که هر چهار با هم مترادفند، نشان می‌دهد که *anahlaw* شخصی است که بازیچه دیو *anahl* است. واژه‌های *tarmenišn h, waran, xwad-d šag h* ابتهائات آن شخص است.

در بخش هفتم رساله موسوم به مینوی خرد آمده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۱): «پرسید دانا از مینوی خرد که اورمزد این آفریدگان را چگونه و به چه آیین آفرید؟ و امشاسپندان و مینوی خرد را چگونه و به چه آیین ساخت و آفرید؟ ... مینوی خرد پاسخ داد که آفریدگار

اورمزد این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش^{۲۲} و به آفرین (= دعای) زروان بیکران آفرید. با توجه به آنچه در آغاز بحث از روایت پهلوی و دادستان دینیک نقل شد، منظور از «روشنی خویش» در اینجا همان «آتش (بیکر)» است. گفتیم که از آتش بیکر، که همان سپندمینوست، «مینو» که همان «دین» است صادر شد، و از مینو هم «ارد (= اشه)». بر این اساس، به نظر می‌رسد که اکنون دانا از «مینوی ارد» (m n g ard) پرسیده است، یعنی از «مینو (= دین) که [همان] راستی [است]». گرچه در عنوان این رساله ۱۲ را xrad خوانده‌اند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۴)، و این معنی در بسیاری از مواردی که در بخش ۵۶ این رساله برای این مینو ذکر شده مناسب است، ولی برخی موارد هم نشان می‌دهد که واژه در اصل «ارد (= اشه)»^{۲۳} بوده است. برای نمونه، نگاه داشتن و نشان دادن تخم مردمان و چارپایان در شکم، و تغذیه و رشد اندام‌ها، استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش گیاهان و بوی و مزه و خوشی، و استقرار البرز پیرامون جهان، و حرکت خورشید و ماه، و پل چینور، و اینکه ابر از دریا آب را می‌گیرد و به پیمان به زمین می‌بیزد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶) به خاطر «رته» (Skt. ta-) یا نظم است. باز هم تأکید می‌شود که اشه نظمی است برآمده از خرد هرمزد.^{۲۴} اشه اندیشه و خرد هرمزد، و دین یا اهورنور کلام اوست، و کلام و اندیشه او یکی است.

ردپای دیگری که نشان می‌دهد ard قرائت دقیق‌تر این واژه است، در مقدمه همین رساله است که مؤلف می‌گوید برای یافتن ۱۲ به جاهای مختلف رفته، و بسیاری از کیش‌ها و مذاهب را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده است که آن مذاهب نمی‌توانند از آفرینش ایزدان باشند، «زیرا که دین ایزدان راستی، و قانونشان درستی است» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶)، و این جمله پایانی بر «اشه» دلالت دارد، نه بر خرد.

۳. نتیجه‌گیری

روایتی کمتر آشنا از آغاز آفرینش و رستاخیز به‌طور پراکنده در برخی رساله‌های پهلوی ذکر شده است، که در آن «آتش بیکر» نقش اصلی را دارد. او تجلی بلافصل و هم‌نام هرمزد است، و در پایان جهان با در دست داشتن شاخه‌ای درخت‌مانند، و با دادن شاخه‌هایی از آن به پرهیزکاران، رهروان راه راستی را از گمراهان جدا می‌کند. نشان دادیم که این آتش بیکر همان سپندمینوست. از سپندمینو مینوی دین، یعنی اهورنور، صادر شد. دین همان اشه است

که تجسم نظم و راه راستی است، و کاملاً هماهنگ با خرد هرمزد، و بلکه خود خرد هرمزد است.

بر پایه آنچه گفته شد، در بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد و در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رساله گزیده‌های زادسپرم، ahlišwang جایگزین متأخر (-arta) ard است، و پس‌پسند با قرائت anahl — که صورت دیگری است از anard — دیو هم‌وارد آن است.

پی‌نوشت‌ها

* اصل این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده است، به راهنمایی استاد ارجمندم دکتر سید احمدرضا قائم‌مقامی، که اکنون با جرح و تعدیل‌های نسبتاً زیاد ارائه می‌شود. بدیهی است که مسئولیت همه اشکالات احتمالی این نوشته بر عهده نگارنده است.

۱. همانگونه که دوشن‌گیمن با ارائه شواهد کافی نشان داده است، **سعلو و لرع** (sr kirb) پهلوی برابر با r.k hrpa- اوستایی است به معنی «آتش‌پیکر، به شکل آتش» (Duchesne-Guillemin, 1964: 16-17)، و نباید با sr g/n به معنی «آسرون، دینمرد» اشتباه شود.

۲. برای مشتقات sp nta- اوستایی، در زند abz n g(h) آمده است (Dhabhar, 1949: 13).

۳. در متن: **سورا - سورا**. قرائت بر نگارنده معلوم نیست.

۴. برای ترجمه‌های دیگر از این عبارت Molé, 1963: 408-409; کریستن‌سن، ۱۳۸۳: ۳۴.

۵. ظاهراً واژه **سورا** (شاید در اصل: **سورا**) اشتباهاً به‌عنوان معادل w ša- اوستایی به معنی «فضا، مکان» آمده است.

۶. برای نمونه، آغاز بغ‌نسک از کتاب نهم دینکرد (Madan, 1911: 873).

۷. از بندهای ۱-۴ و ۸ یسن ۱۹ (هیئتسه، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۲) نیز برمی‌آید که منظور از دین، «اهونور» است: «۱. پرسید زردشت اهوره‌مزدا را: ... چه بود آن کلام، ای اهوره‌مزدا، که تو به من گفتی ۲. پیش از (خلقت) آسمان، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گاو، پیش از گیاه، پیش از آتش، پسر اهوره‌مزدا، پیش از مرد درستکار (اشون)، ... ۳. پس اهوره‌مزدا گفت: قطعه اهورنور بود، ای زردشت سپیتمان، که من به تو گفتم، ۴. پیش از (خلقت) آسمان، پیش از (خلقت) آب، ... ۸. این کلام ... گفته شد پیش از خلقت آسمان‌ها، پیش از آب، ... پیش از آن که خورشید به هیئت آشکارش آفریده شود؛ اما پس از خلقت امشاسپندان.»

۸. همانگونه که کانترا نیز اشاره کرده، معنی *xwad-d šag h* «خودسری» است، و در زمینه دین بر پیروی خودسرانه از کسی که صاحب نظر ذی صلاح نیست دلالت می‌کند. همچنین فرد خودرایی را گویند که در دین صاحب نظر نیست، ولی به رأی خود عمل می‌کند (Cantera, 2003: 18). از این مفهوم می‌توان به مفهوم *ahlom h* رسید. معادل «خودپرستی» از این رو برای *xwadd šag h* برگزیده شد که در عرفان ایرانی-اسلامی این واژه بر *waran tarminišn h* و خودسری و خودرایی دلالت دارد.

۹. این دو در نسخه‌ها پس از *guft k* کتابت شده‌اند.

۱۰. اینکه در برخی متون پهلوی «بهمن» نخستین آفریده دانسته شده، مطلب متأخری نیست، و قدمت آن به گاهان بازمی‌گردد. برای نمونه در بند هفتم یسن ۳۱ آمده است (Humbach, 1994: 34-35): «نخستین کسی که اندیشید فضای باز با روشنایی‌ها پر شود، با خردش راستی (= اشته) را آفرید»؛ و در بند یازدهم همین یسن می‌خوانیم (Ibid: 36-37): «آنگاه که ای مزدا، با اندیشه‌ات آنچه را که نخستین است برای ما آفریدی، دارایی‌ها را و بینش‌های دینی را و خردها را، ...». از این دو بند گاهانی، و از «دین بهی آسن خرد است، ... و آسن خرد ... فرزند بهمین سپندمینوست. ... منشأ (*bun-t hmag*) دین به، سپندمینوست» در صفحه ۱۱۷ دینکرد، می‌توان به رابطه تنگاتنگ بهمین و سپندمینو پی برد. پس اشته همان نظامی است که اهوره‌مزدا با خردش آن را برقرار ساخت.

۱۱. موله واژه $\div \div =$ را *ham-niy ft h* خوانده، و «همکاری» معنی کرده است (Molé, 1967: 1-2)؛ راشد محصل *ham wiy ft h* خوانده با معنی «به هم رسیدن» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۱۹۷).

۱۲. این مطلب شواهد زیادی در ادبیات پهلوی دارد. برای نمونه زهر، ۱۳۹۳: ۸۸-۹۴.

۱۳. نیز نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۰.

۱۴. گرچه موضوع «خودسری» و «نداشتن دستور (= مرجع دینی)» به هم مربوط است، ولی نمی‌توان از آن چنین نتیجه‌ای گرفت. آنچه را که کانترا در برابر هم قرار داده است، ناشی از خلط دو مقوله مرتبط ولی مستقل است.

۱۵. این دو مترادفند و در موارد پرشمار هم با هم به کار رفته‌اند، و هم به جای هم؛ مثلاً در صفحه ۲۲ کتاب سوم دینکرد (Zaehner, 1937: 307-308). کانترا مطلبی را از کتاب سوم دینکرد مد نظر قرار داده، که در آن برخی صفات مثبت و برابر منفی آنها فهرست شده‌اند. در برابر *xwad-d šag h* واژه \div **سلسوید** آمده است (Madan, 1911: 22). دمناش آن را «ارتشتاری» معنی کرده (de Menasce, 1973: 44). کانترا *ard st r h* خوانده و «جنگندگی» معنی کرده است (Cantera, 2003: 22, 24). قرائت واژه *ard-yašt r h* است با

معنای «آردپرستی». نکته مهم این است که این واژه در برابر *xwad-d šag h* آمده است، نه *.waran*

۱۶. برای نشان دادن ارتباط نزدیک «دین» و «سپندارمذ»، این مطلب از رساله بندهش در خور ذکر است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «دین دانش هر مزد و پناه سپندارمذ است، که همه هستان، بودان و بوندگان از آن پیدا شوند. نخست بر بهمن آشکار شد. ... او را گزارش این است که دیوی را از ایزدی جدا و آشکار کرده است.» درباره ارتباط سپندارمذ و واژه *h* نیز مطالبی ذکر می‌کنیم. نیز نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۶.

۱۷. نیبرگ (همان: ۱۲۷-۱۲۸ و ۱۳۴) قرابت و هومنه با سپندمینو را تذکر داده است.

۱۸. در بندهای ۳۵-۳۸ فرگرد ۵ *وندیداد*، *an r* به عنوان مترادف *mar druwand d -zang* و مترادف *anahlaw ašm* آمده است (Jamasp, 1907: 177-179).

۱۹. «ارد/اشه» در ادبیات پهلوی غالباً با واژه *ahl y h* بیان می‌شود. در عبارتی که در آغاز بحث از رساله *دادستان* دینیک ذکر شد، رابطه این واژه با دین چنین بیان شده است: «... به پارسایی (*ahl y h*) اندیشید که برترین است، و ستایش دین راست پاک [است]، [و] کام (= دلخواه؛ اراده) آفریدگار است.» این واژه به عنوان معادل واژه اوستایی *a a-* آمده است (Bartholomae, 1904: 237). در زند بند ۱۳ یسن ۵۱ نیز برای *ašahy ... pa* اوستایی معادل *ahl y h r h* آمده است با توضیح *r h fr r n* (Ibid: 231, 238).

جالب است که در رساله بندهش درست در پایان مطالبی که درباره «دین» آمده، این جمله ذکر شده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «ارد مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است.» این جمله مربوط به «دین» است، ولی آن را به اشتباه در آغاز مطالبی آورده‌اند که درباره ایزد اشی بیان شده است، در صورتیکه مشخصاً «ارد (= ارته، اشه)» مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است، نه «ارد (= اشی، اهلشونگ)». در زند هم از رابطه نزدیک «اهلایی» با «سپندارمذ» سخن گفته شده است. واژه *a a-paoirya-* دو بار در اوستا به کار رفته (Bartholomae, 1904: 240)، در بند ۱۹ یسن ۱۹ با زند *ahl y h fradom d m* و در بند ۲ کرده ۱۹ ویسپرد با این زند (Dhabhar, 1949: 319):

d m yazom k Spandarmad k pad n y dahišn ahl y h-iz (Ašawahišt)
ahlaw n ahl y h fradom d m n (k payd g k fradom Spandarmad d d
pas ab r g d m-iz ahlaw).

«دام (= آفرینش) را می‌ستایم که سپندارمذ است؛ کسی که با آفرینش او پارسایی نیز (اشه‌وهشت) — که پارسایی پارسایان، که نخستین آفریدگان است — [آفریده شد]؛ (یعنی پیداست که نخست سپندارمذ را آفرید، پس از آن دیگر آفریدگان پاک را هم [آفرید]).»

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن ۱۲۱

عبارت دوم بسیار جالب است. سپندارمذ کسی است که با آفرینش او پارسایی هم آفریده شد. این عبارت ارتباط تنگاتنگ سپندارمذ را با اهلائی (= اشه) بیان می‌کند.

۲۰. همانگونه که گفته شد، *tarmeniš h, waran, xwad-d šag h* با هم مترادف‌اند. نکته مهم و جالب این است که در فرهنگ *اویم*، املاي ۴ به‌عنوان معادل *tar man* آمده است (Klingenschmitt, 1968: 179). این واژه را جز *anard* چیز دیگری نمی‌توان خواند، همانگونه که رایشلت خوانده است (Idem). پیداست که ۴ همان *سپند* است.

۲۱. در بند ۷۲ فروردین‌یشت آمده است: *m naī n ahe ya a n m r huparen* ... به نظر می‌رسد که دو واژه *n* و *m r* را باید ترکیب به شمار آوریم با معنی «مرغمرد»، و عبارت را چنین معنی کنیم: «... چنانکه گویی مرغمردی نیک‌بال.» منظور از مرغمرد همان فروهر است.

۲۲. بنگرید به بند هفتم یسن ۳۱ در یادداشت شماره ۱۰.

۲۳. درباره «اشه» نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۹.

۲۴. همین امر موجب شده است که گاه آسن‌خرد در برابر ورن قرار گیرد. برای نمونه Madan, 1911: 67

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۴). *تاریخ اساطیری ایران*، چ ۷، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۸). *کتاب پنجم دینکرد*، چ ۲، تهران: معین.
- بهار، مهرداد (گزارنده). (۱۳۸۰). *بندهش*، چ ۲، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (مترجم). (۱۳۸۵). *مینوی خرد*، چ ۴، تهران: توس.
- دستنویس ت د ۲ (۱۳۵۸). *بندهش ایرانی، روایات امید/شاوهیشتان و جز آن (بخش دوم)*، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و دستور ک. جاماسب‌آسا و دیگران، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی شماره ۵۵، شیراز: بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.
- دستنویس ک ۳۵ (بی‌تا). *روایات پهلوی ۱، دادستان دینیک، روایات پهلوی ۲*، به کوشش ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسب‌آسا، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۴۷، شیراز: بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آر. سی. (۱۳۹۳). *تعالیم معان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: توس.

- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ ۲، تهران: چشمه.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳). *بررسی دینکرد ششم*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیفال‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هیئتسه، آلموت (۱۳۹۳). «ادبیات اوستایی»، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱۷ (پیوست ۱)، زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، تهران: سخن، ص ۳۷-۱۱۰.

- Anklesaria, Behramgore Tehmuras (1964). *Vich tak h -i Z tsparam*, with text and introduction, Bombay.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Cantera, Alberto (2003). "Phl. *xwaddošag h* und die Unterwerfung unter die Autorität im (nach) sasanidischen Zoroastrismus", *Religious themes and texts of pre-Islamic Iran and Central Asia*. Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002, Wiebaden, Reichelt, 17-30.
- Dhabhar, Bamanji Nusservanji (1927). *Zand-i Kh rtak Avist k*, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay.
- Dhabhar, Bamanji Nusservanji (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*. Pahlavi Text Series 8, Bombay.
- Duchesne-Guillemin, Jacques (1964). "The Form of Fire", *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 14-17.
- Gignoux, Ph. and Tafazzoli, A. (1993). *Anthologie de Z dspram*, association pour l'avancement des études iraniennes Paris.
- Humbach, Helmut; and Ichaporia, Pallan (1994). *The heritage of Zarathushtra. A new translation of his G th s*, Heidelberg: C. Winter.
- Jamasp, D. H. (1907). *Vend d d, Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary and Glossarial Index*, vol. 1, Bombay.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
- Klingenschmitt, G. (1968). *Frahang- im*. Edition und Kommentar (Teildruck), Unpublished thesis, Erlangen-Nürnberg.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Madan, D. M. (1911). *The complete text of the Pahlavi Dinkard*, 2 vol, Bombay.
- Malandra, W. W. and Ichaporia, P. (2010). *The Pahlavi Yasna of the G th s and Yasns Hapta h iti*, With the collaboration of Helmut Humbach, USA, Ahura Publishers.

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۱۳۳

- de Menasce, Jean Pierre (1958). *Une encyclopédie mazdéenne. Le D nkart. Quatre conférences données à l'Université de Paris sous les auspices de la Fondation Ratanbai Katrak* (Bibliothèque de l'école des Hautes études, Section des Sciences Religieuses, vol. 69), Paris: Presses Universitaires de France.
- de Menasce, Jean Pierre (1973). *Le troisième livre du D nkart, traduit du pehlevi* (Travaux de l'Institut d'Études Iraniennes de l'Université de Paris III, 5; Bibliothèque des Oeuvres Classiques Persanes, 4), Paris.
- Molé, Marijan (1963). *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Le problème zoroastrien et la tradition mazdéenne* (Annales du Musée Guimet, Bibliothèque d'études, t. 68), Paris.
- Pakzad, Fazlollah (2005). *Bundahišn. Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I. Kritische Edition (Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; Ancient Iranian Studies Series, 2), Tehran.
- Reichelt, Hans (1901). "Der Frahang i o m. II. Theil. Index der Awestawörter", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, Vol. 15 (1901), pp. 117-186.
- Sanjana, D. D. P. (1916). *The Dinkard, Book VIII*, Vol. 15, London.
- Shaked, Shaul (1979). *The wisdom of the Sasanian sages*, An edition with translation and notes of D nkart Book Six, by turp t-i m t n (Persian Heritage Series, 34), Boulder Col., Westview Press.
- West, E. W. (1892). *Contents of the Nasks, Pahlavi Texts, Part IV, Sacred Books of the East*, Vol. 37, Oxford.
- Zaehner, R. C. (1937). "Zurvanica I". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 9, 303-320.
- Zaehner, R. C. (1955). *Zurvan, A Zoroastrian dilemma*, Oxford, Clarendon Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی